

به نام خدا



خودت قهرمان این داستان هستی!
چگونه هنگام خطر درست تصمیم بگیریم؟
خودت مسیر داستان را انتخاب کن!

تقدیم به پسر عزیزم مهرداد که مشوق بسیار خوبی برای من بود و تقدیم به برادران مهربانم که در این راه بسیار به من کمک کردند.

معصومه پیرانی



۱۰۰۰ خطر در

شب هالوین

نویسنده: شانون گیلیگان
مترجم: معصومه پیرانی
تصویرگر: توماس تیمیر
مدیر هنری و اجرای جلد: حسین نیلچیان
صفحه‌آرا: مهتاب یعقوبی
لیتوگرافی: گلپا ● کد: ۹۹/۸۲۲
چاپ اول: ۱۳۹۹ ● تیراژ: ۱۵۰۰ جلد
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۹۶۰-۴
شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۹۶۴-۲

کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای
موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

سرشناسه: گیلیگان، شانون
Gilligan, Shannon
عنوان و نام پدیدآور: ۱۰۰۰خطر در شب هالوین/ نویسنده شانون گیلیگان و سوزان ساندروز؛ تصویرگر توماس تیمیر؛ مترجم معصومه پیرانی.
مشخصات نشر: تهران: ذکر، کتاب‌های قاصدک.
مشخصات ظاهری: ۵۶ ص: مصور (رنگی).
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۹۶۰-۴؛ دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۹۶۴-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: Leserabe 1000 Gefahren im Wald der
عنوان گسترده: هزار خطر در شب هالوین.
موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) - قرن ۲۰م.
موضوع: Children's stories, English - 20th century
شناسه افزوده: پیرانی، معصومه، ۱۳۵۲- مترجم
رده بندی کنگره: PZ۷۹۶۵۴
رده بندی دیویی: [ج]۸۲۳/۹۱۴
شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۷۱۳۹۵

اول این جا را بخوان!

در بیشتر کتاب‌ها، قصه‌هایی درباره‌ی آدم‌های دیگر نوشته شده است، اما این کتاب ماجراهای خود توست. در یک شب هراس‌انگیز هالووین که به این زودی‌ها آن را فراموش نخواهی کرد.

این کتاب را از اول تا آخر بخوان بلکه از صفحه‌ی اول شروع کن و ادامه بده تا جایی که به اولین انتخاب برسی. تو تعیین کن که چه کار می‌خواهی بکنی و صفحه مربوط به ماجرای خودت را بخوان و ببین چه اتفاقی می‌افتد. وقتی یک ماجرا را به پایان رساندی، دوباره برگرد و ماجرای دیگری را رقم بزن.

هر تصمیم تو، ماجرای نو و مهیج را شکل خواهد داد.



مهمانی هالووین دارد شروع می‌شود. آماده‌ای؟

پس قبل از این‌که این صفحه را ورق بزنی، خودت را حسابی مجهز کن.

موفق باشی!

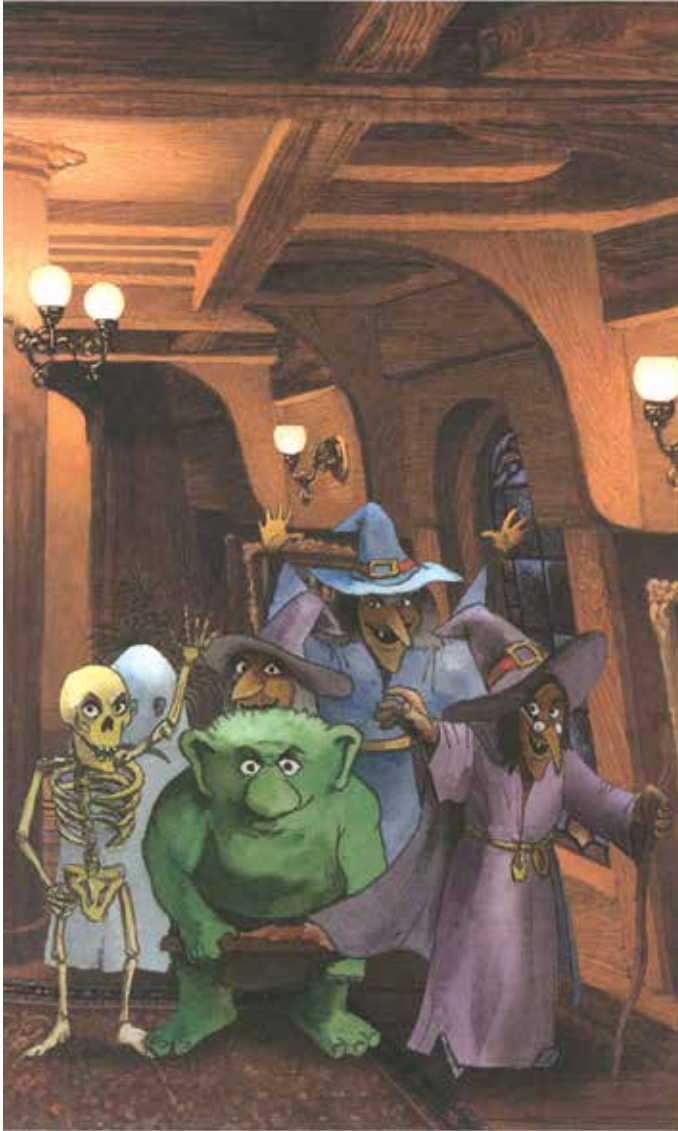
امشب، شب هالووین است و تو و خواهر بزرگت، نانا، برای مهمانی به ویلایی متروکه و قدیمی دعوت شده‌اید. این خانه سال‌هاست که خالی بوده و خیلی ترسناک به نظر می‌رسد.

تو لباس موجودات فضایی را پوشیده‌ای و یک ماسک سبز، که پوزه‌ای با دو تا سوراخ دماغ و سه تا چشم و گوش‌های آنتن‌مانند دارد، به چهره‌ات زده‌ای. نانا هم لباس جادوگرها را پوشیده با یک شنل سیاه و کلاه نوک تیز و یک ماسک با دماغ دراز نوک تیز و با یک زگیل گنده هم به صورتش زده است.

پدرتان شما را جلوی در آهنی پیاده می‌کند و می‌گوید: «این راه سنگفرش را تا انتها بروید، ویلا دقیقاً بالای همین تپه است. وقتی مهمانی تمام شد. می‌آیم دنبالتان. امیدوارم خوش بگذرد.» شما راه می‌افتید. باد برگ‌ها را تکان می‌دهد و ابرها جلوی ماه را می‌پوشانند. هوا سرد است و محوطه‌ی ویلا فضایی ترسناک دارد. نانا می‌گوید: «نگاه کن، شرط می‌بندم که این‌جا راه میانبر است.» و با زور از میان بوته‌ها رد می‌شود.

← ادامه را در صفحه ۶ بخوان.





تو هم از میان بوته‌ها برای خودت راهی باز می‌کنی. اما نانا یک‌دفعه کجا رفت؟ اطراف را نگاه می‌کنی. راه باریکی را می‌بینی که به طرف ویلای قدیمی می‌رود. از میان در نیمه‌باز خانه، سرو صداهایی را می‌شنوی. وقتی داخل می‌شوی به کسی برخورد می‌کنی که لباس ارواح به تن دارد و شم‌دی پاره‌پوره دور خودش انداخته است. تو می‌گویی: «ببخشید.» اما جوابی نمی‌شنوی. شم‌دی روی زمین می‌افتد. کمک - هیچ کس داخل شم‌دی نیست! دورتادور تو پر است از اسکلت و جن و اشباحی که همه‌شان واقعی‌اند!

این نمی‌تواند همان مهمانی هالووینی باشد که تو دعوت بودی. باید هرچه سریع‌تر فلنگ را ببندی. در آن طرف اتاق، متوجه دو تا جادوگر می‌شوی. کدام‌یک از آن‌ها نانا است؟ جادوگری که کنار دیگ بزرگ ایستاده یا آن یکی که دارد یک گربه‌ی سیاه را نوازش می‌کند؟ یا هیچ‌کدام؟

← اگر فکر می‌کنی که جادوگری که کنار دیگ بزرگ ایستاده نانا است، به صفحه‌ی ۲۳ برو.

← اگر فکر می‌کنی که جادوگری که دارد گربه‌ی سیاه را نوازش می‌کند نانا است، به صفحه‌ی ۱۶ و ۱۷ برو.

← اگر فکر می‌کنی که هیچ‌کدام از آن‌ها نانا نیستند، به صفحه‌ی ۳۰ برو.

وقتی داری از پله‌ها پایین می‌روی ناگهان صدای ناهنجاری را می‌شنوی که می‌گوید: «صبر کن! کجا می‌روی؟»
چه کسی دارد حرف می‌زند؟ تو کسی را نمی‌بینی اما حتماً یک نفر تو را دیده است. وانمود می‌کنی که آمده‌ای کمی قدم بزنی و می‌گویی: «می‌خواستم زیرزمین را ببینم.»
صدا می‌گوید: «اما من می‌خواهم به مهمانی برگردم.»
این کیست؟



ناگهان انگشت اشاره‌ات به سوزش می‌افتد. کدو تو را گاز گرفته است. از شدت درد فریاد می‌زنی و کدو از دستت می‌افتد.
کدو ناله می‌کند: «آخ!» و از پله‌ها قل می‌خورد و پایین می‌رود و فریاد می‌زند: «کمک! یکی می‌خواهد منو بکشد!»
با این سروصداها حتماً الان همه می‌ریزند توی زیرزمین. بله، سروکلای یک جادوگر پیدا می‌شود! اما او از کنار تو به سرعت می‌دود و در گوشه‌ای ناپدید می‌شود.
نوع دویدن او مثل نانا است. با خودت می‌گویی: «آیا دنبال او بروم؟ اما اگر نانا نباشد چی؟»
در یکی از دیوارهای زیرزمین دری هست که شاید راه خروج از این خانه‌ی وحشت باشد.

← اگر می‌خواهی دنبال جادوگر بدوی،
صفحه‌ی ۳۶ را بخوان.

← اگر ترجیح می‌دهی از در بیرون بروی تا از
آن‌جا نجات پیدا کنی، به صفحه‌ی ۴۴ و ۴۵ برو.

تو به نانا می‌گویی: «نه، صندوق اولین جایی است که داخلش را نگاه می‌کنند. بهتر است از پنجره بیرون برویم. این طوری حداقل دیگر توی این خونه‌ای وحشتناک نیستیم.» پنجره را باز می‌کنی، از آن بالا می‌روی تا به پشت‌بام می‌رسی. نانا درست پشت سر توست. هنوز درست و حسابی روی پشت‌بام جاگیر نشده‌اید که صدای کسی را می‌شنوی که می‌گوید: «ما این بالایم! زود بیایید این‌جا!»

← ادامه را در صفحه‌ی ۱۲ بخوان.



دست جادوگر را ول می‌کنی و آهسته به عقب برمی‌گردی. هر جوری است. باید جیم شوی. اما بین تو و درِ خانه پر است از اسکلت و گول و شبح. چطوری می‌خواهی از این خانه بیرون بروی؟ در آن طرف اتاق چشمت به پله‌هایی می‌افتد که به طرف پایین می‌روند. حتماً این خانه‌ی وحشت، یک زیرزمین هم دارد. شاید از آن‌جا راهی به بیرون باشد. حداقلش این است که می‌توانی توی زیرزمین مخفی شوی تا شب هالووین تمام شود.

راه‌پله‌های زیرزمین تنگ و تاریک است و با ماسکی که تو به صورتت زده‌ای، به‌سختی جایی را می‌بینی. شاید بهتر باشد که آن را برداری. اما این‌جوری حداقل تا وقتی در این مهمانی وحشتناک هستی می‌توانی چهره‌ی واقعی‌ات را پشت این ماسک پنهان کنی.

← اگر می‌خواهی ماسک را برداری، به صفحه‌ی ۲۸ برو.

← اگر احساس می‌کنی این‌طوری امنیت بیشتری داری و می‌خواهی همان‌طور روی صورتت بماند، ادامه را در صفحه‌ی ۳۳ بخوان.